

روندهای مسلط منطقه‌ای و آینده نظم در خاورمیانه

دکتر قاسم ترابی*

محمدناصر طاهری زاده**

چکیده

هدف اصلی مقاله حاضر شناخت روندهای ساختاری و نهادینه در خاورمیانه و پیش‌بینی تحولات آتی با تأکید بر تجزیه‌طلبی کردها است. سؤال اصلی مقاله این است که روندهای ساختاری موجود در خاورمیانه، به‌خصوص تجزیه‌طلبی کردها چه تأثیری بر نظم منطقه‌ای خواهند داشت؟ منظور از روندهای ساختاری و نهادینه مسائل مهمی چون احتمال تجزیه برخی از کشورها و شکل‌گیری کشورهای جدید بر محوریت کردها، اوج‌گیری اسلام رادیکال سنی و احتمالاً افول آن طی سال‌های آینده، احتمال فزاینده تسری بی‌ثباتی به قدرت‌ها و بازیگران اصلی خاورمیانه به‌خصوص ترکیه و عربستان، روند روبه‌گسترش سیاست‌های دست‌راستی در اسرائیل، کاهش اهمیت استراتژیک خاورمیانه برای آمریکا و درنهایت اهمیت فزاینده خاورمیانه برای کشورهای اروپایی است. با توجه به این روندها و در پاسخ به سؤال اصلی، فرضیه بدین شکل مطرح می‌شود: «نظم منطقه‌ای در خاورمیانه در نتیجه هجوم عوامل و بازیگران مختلف در آستانه یک دوره انتقالی جدی قرار دارد، بر این اساس پیش‌بینی می‌شود در سالیان آینده شاهد خاورمیانه‌ای متفاوت با محوریت رشد ملی‌گرایی، تجزیه‌طلبی، شکل‌گیری کشورهای جدید و جدال آن‌ها با بازیگران مسلط، تداوم رقابت ایدئولوژیک قدرت‌های منطقه‌ای با افزایش احتمال تسری بحران به آن‌ها باشیم». مقاله حاضر قصد دارد این موضوع را در پنج بخش به روش تحلیلی و با رویکردی مبتنی بر آینده‌موردبحث و بررسی قرار دهد.

کلیدواژگان

نظم سایکس‌پیکو، اقلیم کردستان، رقابت منطقه‌ای، احیای ملی‌گرایی، بازیگران فرامنطقه‌ای.

* نویسنده مسئول، دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان، همدان، ایران/ ایمیل:

ghasemtoraby@yahoo.com

** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، همدان، ایران/ ایمیل:

nasertaheri72@gmail.com

مقدمه

روندها و رویدادهای ساختاری موجود در خاورمیانه نشانگر آن هستند که پایه‌های نظم سایکس-پیکو لرزان شده‌اند، به شکلی که به نظر می‌رسد در میان و بلندمدت خاورمیانه جدیدی شکل خواهد گرفت. این روندها و رویدادها مسائل مهمی چون احتمال فزاینده تجزیه برخی از کشورها و شکل‌گیری کشورهای جدید بر محوریت و پیش‌آهنگی کردها، اوج‌گیری اسلام‌رادی‌کال سنی و احتمالاً افول آن طی سال‌ها و ده‌های آتی، احتمال فزاینده تسری بی‌ثباتی به قدرت‌ها و بازیگران اصلی خاورمیانه به‌خصوص ترکیه، روند روبه‌گسترش سیاست‌های دست‌راستی در اسرائیل با پیامدهای جدی امنیتی برای آینده این رژیم، کاهش اهمیت استراتژیک خاورمیانه برای آمریکا علی‌رغم توجه تاکتیکی ترامپ به منطقه و درنهایت اهمیت فزاینده خاورمیانه برای کشورهای اروپایی به دلیل موضوع انرژی، پناهندگان و تروریسم را در برمی‌گیرد. از منظر تحلیلی چند موضوع مهم در مورد این روندها و رویدادها وجود دارد. اول این که این روندها و رویدادها به‌شدت درهم‌تنیده هستند، به شکلی که آن‌ها را می‌توان اجزای یک کل مؤثر بر هم ارزیابی کرد که درنهایت آینده خاورمیانه را شکل خواهند داد. به‌عنوان نمونه بین احتمال تجزیه برخی کشورها با محوریت کردها با رشد مجدد ملی‌گرایی و احتمال تسری بی‌ثباتی به بازیگران اصلی ارتباط وجود دارد. بر این اساس از منظر روشی جدا کردن روندها، تنها برای تمرکز بیشتر و در نتیجه برای تجزیه و تحلیل بهتر آن‌ها صورت می‌گیرد. دوم اینکه این روندها و رویدادها کاملاً در سطح استراتژیک قرار دارند و درنهایت نظم و شاید بی‌نظمی پساسایکس-پیکویی را رقم خواهند زد؛ نظمی که در آن احتمالاً دولت‌ملت‌های جدیدی شکل خواهند گرفت. بر این مبنا نظم خاورمیانه در قرن بیست‌ویک به‌شدت تحت تأثیر این روندهای ساختاری قرار خواهد داشت و آن‌ها عاملین ایجاد پایه‌های نظم یا بی‌نظمی جدیدی در خاورمیانه خواهند بود. ضمن اینکه دقت در روندهای مذکور نشان می‌دهد که دربرگیرنده عوامل مهم مؤثر در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و جهانی هستند. به تعبیری دیگر آینده خاورمیانه به‌شدت تحت تأثیر عوامل درون‌زا در سطح داخلی چون تروریسم، شکاف‌های افقی و عمودی در سطح اقلیت‌های قومی و مذهبی و رشد مجدد ملی‌گرایی، سیاست قدرت‌های منطقه‌ای به‌خصوص ایران، ترکیه و عربستان سعودی و بازیگری قدرت‌های فرامنطقه‌ای بر اساس منافع و ارزش‌های خاص خودشان قرار خواهد داشت.

درنهایت باید اشاره کرد که این روندها و رویدادها را باید با چشم‌اندازی وسیع و رویکردی بلندمدت‌تر ارزیابی کرد. به‌واقع تنها در چنین شرایطی است که می‌توان به محاسبه پرداخت و با شناخت مسیر و روندهای ساختاری، تهدیدات را به فرصت تبدیل کرد. بر این اساس ضرورتی جدی برای شناخت عوامل تغییر، شناخت روندها و آینده‌پژوهی وجود دارد تا با شناخت عمیق

روندهای آینده را تحت تأثیر قرار دارد و برای سناریوهای احتمالی آماده شد. به تعبیری دیگر در تغییر نظم نباید در سطح تاکتیکی و روندهای کوتاه‌مدت ماند، بلکه باید بر سطح استراتژیک و روندهای بلندمدت تمرکز کرد؛ در غیر این صورت این احتمال وجود دارد که بردهای تاکتیکی در نهایت در سطح استراتژیک به شکست‌هایی با نتایج امنیتی فاجعه‌بار منجر شوند.

با توجه به نکات، سؤال اصلی مقاله بدین شکل مطرح می‌شود: روندهای ساختاری موجود در خاورمیانه، به‌خصوص تجزیه‌طلبی کردها چه تأثیر بر نظم منطقه‌ای خواهد داشت؟ در پاسخ به سؤال اصلی فرضیه بدین شکل مطرح می‌شود: «نظم منطقه‌ای خاورمیانه در نتیجه هجوم عوامل و بازیگران مختلف در آستانه بازتعریف جدی قرار دارد، بر این اساس پیش‌بینی می‌شود در سالیان آینده شاهد خاورمیانه‌ای بی‌ثبات‌تر از گذشته با محوریت رشد ملی‌گرایی، تجزیه‌طلبی، شکل‌گیری کشورهای جدید و جدال آن‌ها با بازیگران مسلط، تداوم رقابت ایدئولوژیک قدرت‌های منطقه‌ای با افزایش احتمال تسری بحران به آن‌ها و بازیگری منفعت‌محور آمریکا و روسیه در منطقه باشیم».

مقاله حاضر قصد دارد سؤال فوق را طی شش بخش به روش آینده‌پژوهی مورد بحث و بررسی قرار دهد. در بخش اول به روش آینده‌پژوهی به‌عنوان چارچوب نظری و مفهومی پرداخته می‌شود. در بخش دوم احتمال فزاینده تجزیه کشورهای منطقه با محوریت کردها و سیاست بازیگران منطقه‌ای و جهانی در قبال آن مطرح می‌شود. در بخش بعدی احتمال تسری بحران منطقه‌ای داخلی به ترکیه و عربستان محور بحث است. بخش چهارم اختصاص به پدیده‌ای دارد که آن را می‌توان افول اسلام‌گرایی سنی نامید، پدیده‌ای که شاید نتوان زمان دقیقی پایان برای آن در نظر گرفت، اما نشانه‌ها آغاز آن را هویدا کرده‌اند. در بخش بعدی تغییر راهبرد کلان آمریکا و اروپا در قبال خاورمیانه و اختلاف دو سوی آتلانتیک در این زمینه محور بحث است. در بخش آخر وضعیت اسرائیل با توجه به اوضاع داخلی و منطقه‌ای مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت. اهمیت موضوع اسرائیل به دلیل تأثیرگذاری گسترده موضوع اعراب و اسرائیل بر نظم و بی‌نظمی در خاورمیانه است. بنابراین شناخت وضعیت این کشور بر ساخته، برای فهم روندهای جاری و آتی خاورمیانه اهمیت دارد.

۱- چارچوب نظری-مفهومی

از منظر تئوریک اکثر نظریات روابط بین‌الملل در سطح توصیف و تبیین کم‌ویش موفق هستند، اما عملاً در سطح پیش‌بینی ضعیف عمل می‌کنند. علت اصلی ناتوانی نظریات روابط بین‌الملل در پیش‌بینی، عمدتاً نه به دلیل ضعف آن‌ها، بلکه به دلیل پیچیدگی و ماهیت خاص و کیفی حوزه تحقیقاتی است. به‌رحال موضوعات سیاسی و بین‌المللی از چنان پیچیدگی برخوردارند که کمتر نظریه‌پرداز یا نظریه‌هست که بتواند تمامی ابعاد و سطوح آن را مورد توجه

قرار دهد. به‌واقع موضوعات سیاسی و بین‌المللی و اصولاً علم سیاست و روابط بین‌الملل، بی‌قاعده‌ترین موضوعات و رشته‌های علوم انسانی هستند؛ بنابراین نباید ضعف نظریه‌های این رشته‌ها را ناشی از ناتوانی نظریه یا نظریه‌پرداز دانست، بلکه مشکل اصلی ماهیت خاص موضوعات است. با توجه به این شرایط، حتی استفاده از روش‌های «آینده‌پژوهی»^۱ همچون «سناریونویسی»^۲ «درخت دانش»^۳ «تحلیل ریخت‌شناسی»^۴ و به شکل کلی «روش‌های کمی»^۵ آن‌گونه که در رشته‌های دیگر موفق عمل کرده‌اند، در تحلیل و پیش‌بینی روندها و رویدادهای سیاسی و بین‌المللی موفق نبوده‌اند (Saleh, 2009:38-45). واقعیت این است که استفاده از روش‌های آینده‌پژوهی در موضوعات سیاسی و بین‌المللی تا حد زیادی در سطح روشی باقی‌مانده و نتوانسته آن‌چنان که هواداران آن مدعی هستند کمک‌چندانی به پیشبرد آینده‌پژوهی در این حوزه پیچیده نماید. با این حال این بدان معنا نیست که نباید از چنین روش‌هایی استفاده کرد، بلکه هدف باید تلاش برای تطبیق آن‌ها با ماهیت خاص موضوعات سیاسی و بین‌المللی و تطبیق انتظارات با محدودیت‌های خاص موجود باشد. به تعبیری دیگر، نکته کلیدی فهم ماهیت پیچیده موضوعات سیاسی و بین‌المللی و انتظار محدود از روش‌های آینده‌پژوهی و تلاش برای نزدیک کردن روش به محتوای موضوعات است (Saleh, 2009: 40).

در چنین چارچوبی به نظر می‌رسد، در بین روش‌های آینده‌پژوهی «روش‌های کیفی»^۶ همخوانی بیشتری با ماهیت موضوعات سیاسی و بین‌المللی داشته باشند. روش‌های کیفی همچون «شییه‌سازی»^۷ «مدل عامل‌محور»^۸ «روش دلفی»^۹ و «چرخ آینده»^{۱۰} از این حیث همخوانی بیشتری با موضوعات سیاسی و بین‌المللی دارند که توجه بیشتری به فهم، دانش، بینش و تجربیات کارشناسان می‌کنند (Saleh, 2009: 40). بدین معنا در آینده‌پژوهی یک بحران یا یک‌روند بین‌المللی، تلاش می‌شود از طریق پرسشنامه یا مصاحبه و یا هر روش دیگری که بتوان نظریات صاحب‌نظران همان حوزه را سنجید، دیدگاه‌ها را جمع‌آوری کرد و در نهایت طی فرایندی به

¹. Futures Studies

². Scenario planning

³. Relevance Tree

⁴. Morphology Analysis

⁵. Quantitative Methods

⁶. Qualitative Methods

⁷. Simulation

⁸. Agent Based Modeling

⁹. Delphi Surveys

¹⁰. Futures Wheel

پاسخ‌نهایی و پیش‌بینی احتمالی آینده رسید. فرض روش‌های کیفی این است که آینده به یک‌باره اتفاق نمی‌افتد و از هم‌اکنون نشانه‌های آن قابل مشاهده هستند. در چنین چارچوبی کارشناسان هر حوزه‌ای به شکل فردی یا جمعی با مشاهده نشانه‌ها بهترین کسانی هستند که می‌توانند در مورد آینده نظر دهند (Gummesson, 2000: 1-10).

به‌رحال آنچه در پیش‌بینی موضوعات سیاسی و بین‌المللی بسیار اهمیت دارد، شناخت همه‌جانبه از موضوع یا بحران مورد مطالعه است. بر این اساس در تحلیل یا پیش‌بینی یک‌روند، موضوع یا بحران سیاسی و بین‌المللی، باید پیشینه، سطوح و ابعاد، منافع، ارزش‌ها، قابلیت‌ها، قدرت، توانایی‌ها، ضعف‌ها، راهبردها و سیاست‌های هر کدام از بازیگران را در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و جهانی شناخت؛ که این‌ها اتفاقاً مواردی هستند که عمدتاً کیفی هستند. تنها در صورت شناخت و فهم عمیق و کیفی از این موارد است که می‌توان مدعی بود که توانایی توصیف در معنای فهم بحران، تبیین در معنای علت‌یابی بحران و پیش‌بینی تا حدی حاصل شده است. بر این اساس در پیش‌بینی یک بحران بین‌المللی و یا هر موضوع دیگر سیاسی و امنیتی، درنهایت باید بر چند مرحله متمرکز بود. در مرحله اول فهم پیشینه مهم است. در مرحله بعد نیز فهم سطوح، ابعاد و درنهایت بازیگران فعال در اولویت است. نکته مهم این است که موارد فوق عمدتاً بر پایه تحلیل، تجربیات، فهم و دانش و بینش کارشناسان حاصل می‌شود و بنابراین عمدتاً با توسل به روش‌های کیفی در آینده‌پژوهی به دست می‌آیند.

با عنایت به این امر، در این مقاله تلاش می‌شود برای بحث در مورد آینده روندهای موجود در خاورمیانه، از روش کیفی مبتنی بر تجزیه و تحلیل روندهای موجود استفاده شود. به همین دلیل در این مقاله بر منافع و ارزش‌ها، سیاست‌ها و راهبردهای بازیگران خرد و کلانی چون کردها، ترکیه، ایران، اسرائیل، عربستان و البته ایالات متحده آمریکا تأکید شده است. مفروض مقاله حاضر این است که آینده خاورمیانه به موضوعاتی چون تجزیه‌طلبی کردها، سیاست و وضعیت ایران، ترکیه، عربستان سعودی، اسرائیل، گروه‌های بنیادگرا و تروریستی و راهبرد و سیاست آمریکا در قبال موضوعات مختلف خاورمیانه بستگی خواهد داشت. با توجه به این شرایط در ادامه روندهای سیاسی و امنیتی موجود در خاورمیانه که بر آینده نظم یا بی‌نظمی منطقه‌ای مؤثر هستند، مورد بحث قرار می‌گیرند و با تحلیل کیفی آن‌ها تلاش می‌شود آینده احتمالی برآورد گردد.

۲- روند تجزیه‌طلبی در خاورمیانه بر محوریت کردها

واقعیت این است که طراحان و مجریان نظم سایکس-پیکو نه بر اساس واقعیات بومی همچون هویت‌های تاریخی، قومی و مذهبی، بلکه بر اساس منافع خود به خاورمیانه قرن بیستمی شکل دادند. بر این اساس از همان ابتدا این نظم در دل خود با بی‌ثباتی و تجزیه‌طلبی همراه بود، اما علی‌رغم تمایل به تجزیه‌طلبی در اکثر کشورهای منطقه و اختلافات ارضی و مرزی، عملاً شرایط

منطقه‌ای و جهانی اجازه تحقق آن را نمی‌داد. اگر کشورهای جدیدی همچون امارات متحده عربی یا بحرین نیز شکل گرفتند، این امر بیشتر تحت تأثیر سیاست قدرت‌های بزرگ به‌خصوص انگلستان قرار داشت. با این وجود از سال ۱۹۹۱ به بعد شرایط به‌مرور تغییر کرد و روندها و رویدادها در راستای منافع بازیگران تجزیه‌طلب تغییر مسیر دادند. از جمله این روندها و رویدادها می‌توان به حمله آمریکا و متحدانش به عراق و ایجاد مناطق پرواز ممنوع بر فراز مناطق کردنشین و شیعه‌نشین در سال ۱۹۹۱، حمله و اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ و تدوین قانون اساسی دموکراتیک و فدرال، بروز تحولات عربی در خاورمیانه و ظهور و قدرت‌نمایی گروه‌های تکفیری و جهادی به ویژه داعش و بی‌ثباتی‌های موجود در عراق، سوریه، لبنان، بحرین، یمن و حتی مصر و لیبی اشاره کرد (Tariq, 2017: 1-4).

این روندها و رویدادها به‌خصوص زمانی که با رقابت ایدئولوژیک ترکیه و قطر اخوانی، عربستان با متحدان وهابی و ایران همراه شد عمیق‌تر گشتند، به شکلی که امروز عملاً عراق و سوریه فاقد ویژگی‌های یک دولت‌ملت هستند. منظور از رقابت‌های ایدئولوژیک ترکیه و عربستان سعودی، نادیده گرفتن منافع ملی و تأکید بر ایدئولوژی اخوانی یا وهابی در سیاست خارجی است. در این زمینه ترکیه با متهم نمودن ایران به تلاش برای ساختن امپراتوری فارسی بر محوریت شیعه، تمام تمرکز خود را بر حمایت از گروه‌های اخوانی در منطقه گذاشت که از جمله نتایج اصلی آن قدرت‌یابی کردها بود. به‌عنوان نمونه ترکیه در سال‌های اول بحران سوریه هدف اصلی را کنار زدن رژیم بشار اسد علوی متحد ایران و به قدرت رساندن اخوانی‌های نزدیک به خود قرار داد، درحالی‌که اولویت این کشور می‌بایست ممانعت از بی‌ثباتی بیشتر در سوریه و قدرت‌یابی کردها می‌بود. ضمن اینکه ترکیه طی چند سال گذشته علی‌رغم اعتراض دولت عراق، روابط سیاسی و اقتصادی گسترده‌ای با اقلیم کردستان برقرار نموده، که این امر خود یکی از دلایل دوری اقلیم از عراق و همچنین مؤثر بر تلاش کردها برای خودمختاری محسوب می‌شود. بر این اساس دولت ترکیه ناخواسته با توسل به سیاست اخوانی خود در منطقه و نزدیکی بیشتر با اقلیم کردستان، عملاً به بی‌ثباتی بیشتر در منطقه و روند تجزیه‌طلبی و استقلال کردها کمک کرده است (Ergun et al, 2018: 18-20).

عربستان سعودی نیز وضعیت مشابهی دارد. البته در مورد عربستان نباید چندان بر وهابی بودن و ایدئولوژیک بودن تأکید کرد. البته این کاملاً درست است که عربستان سعودی به دلیل اتحاد دوجانبه‌ای که با وهابی‌ها در سیاست داخلی دارد، در اکثر کشورهای مسلمان و آن‌هایی که اقلیت مسلمان دارند، سرمایه‌گذاری گسترده‌ای برای رواج اندیشه‌های وهابی‌گری نموده است، کما اینکه گزارشی که در سال ۱۳۹۶ در انگلستان منتشر شد این امر را تأکید می‌کند (پیوندهای عمیق عربستان با افراط‌گرایی، ۱۳۹۶: ۱). با این حال سیاست این کشور در خاورمیانه بیشتر تحت تأثیر

رقابت با ایران قرار دارد و نه لزوماً حمایت از گروه‌های جهادی و تکفیری که اتفاقاً عربستان را رقیب ایدئولوژیک و یکی از اهداف اصلی خود می‌دانند. در این راستا عربستان حتی بیش از ترکیه اولویت خود را در منطقه تضعیف نفوذ و حضور ایران و شیعیان قرار داده و با تمامی ابزارهای ممکن به دنبال مقابله با ایران است. به‌عنوان نمونه این کشور در عراق و سوریه تمامی تلاش خود را در حمایت از گروه‌های سنی که به باور آن‌ها میانه‌رو بودند کرد تا دولت شیعه عراق و علوی سوریه را تضعیف کند. در این زمینه تردیدی نیست که برخی از گروه‌های سنی مبارز در عراق و سوریه مورد حمایت عربستان سعودی هستند. بر این اساس بخشی از بی‌ثباتی موجود در عراق و سوریه و به شکل کلی در کل خاورمیانه را باید ناشی از رقابت عربستان و البته ترکیه با ایران ارزیابی کرد که از جمله نتایج آن بهره‌برداری کردها از این شکاف و فضای پر آشوب ایجاد شده بوده است.

از جمله اینکه کردهای عراق و سوریه از این فضای پر آشوب برای مسلح شدن، مستقل تر شدن، بین‌المللی تر شدن، متحد شدن و پیدا کردن متحدان فرامنطقه‌ای استفاده کردند. ضمن اینکه در نتیجه این آشوب‌ها کردهای عراق همه‌پرسی تاریخی برگزار کردند که در آینده سرمایه آن‌ها در مذاکرات خودمختاری بیشتر خواهد بود. به‌هر حال تحت تأثیر این اشتباهات استراتژیک قدرت‌های منطقه‌ای، کردهای عراق و سوریه بیش از گذشته بر تجزیه‌طلبی تأکید می‌کنند. در این راستا در صورتی که استقلال کردستان عراق در فرایندی چندساله و شاید چند دهه نهایی شود، این امر می‌تواند همچون دومینویی به کردهای ترکیه و سوریه و همچنین با الگو برداری از آن به سایر قومیت‌های تجزیه‌طلب تسری یابد. به‌عبارت دیگر فرایند تجزیه‌طلبی در خاورمیانه می‌تواند همچون تحولات عربی باشد که از یکی شروع و با سرعت به دیگران تسری یافت. بر این اساس فرایند استقلال‌طلبی کردهای عراق را باید به‌عنوان نقطه‌عطفی در آینده خاورمیانه ارزیابی کرد، چرا که احتمالاً آغازی بر فروپاشی نظم سایکس‌پیکو خواهد بود (ترابی، ۱۳۹۶: ۴۴-۴۳).

ضمن اینکه نکته مهم چگونگی توازن بین زمینه‌ها و فرصت‌ها و مشکلات و موانع تجزیه‌طلبی اقلیم کردستان عراق است. در این زمینه مهم‌ترین زمینه و فرصت کردها قومیت و تاریخ آن‌هاست که به آن‌ها امکان تبدیل شدن به یک ملت و در نتیجه یک ملت دولت را داده است. به‌هر حال کردها نژادی با حافظه تاریخی طولانی، زبان، سنن، آداب و رسوم خاص و پرچمی مشخص در برابر اعراب هستند، که این موارد روی هم رفته از جنبه نرم‌افزاری کمک فراوانی به آن‌ها در فرایند تجزیه‌طلبی و در نهایت استقلال احتمالی خواهد کرد. ضمن اینکه کردها یاد گرفته‌اند از روندهای رویدادهای عراق و خاورمیانه بهره‌برداری کنند. این امر را می‌توان طی سال‌های ۱۹۹۱ به بعد مشاهده کرد که طی آن کردها از مردمانی تحت سیاست تعریب و مورد تجاوز صدام حسین، به اقلیمی مجزا با نیروی نظامی و پرچمی متفاوت تبدیل شدند. به همین شکل باز این امکان وجود دارد که آن‌ها پس از همه‌پرسی و عقب‌نشینی از کرکوک و پذیرش رأی دادگاه عالی فدرال

عراق مبنی بر غیرقانونی بودن همه‌پرسی (تأکید اربیل بر احترام به حکم دادگاه فدرال درباره وحدت عراق، آبان ۱۳۹۶: ۱)، باز بتواند از روندهای و رویدادهای بعدی خاورمیانه، از جمله اختلافات منطقه‌ای و سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ در راستای اهداف خود استفاده کند.

در مقابل مهم‌ترین مانع کردها سیاست ترکیه، ایران و دولت عراق است که به شکلی کردها را در محاصره خود دارند و هر سه مخالف استقلال اقلیم کردستان عراق هستند. ضمن اینکه هر کدام از این بازیگران ابزارهای خاص خود را در برابر کردها دارند. از جمله اینکه ایران در بین کردهای عراق و به‌خصوص گروه‌های خاص چون اتحادیه میهنی دوستان و متحدانی دارد که در مواقع بحرانی می‌تواند از آنها و شکاف موجود بین کردها در راستای منافع خود استفاده نماید. همان‌گونه که گفته شد، ترکیه نیز روابط اقتصادی گسترده‌ای با اقلیم کردستان به‌خصوص در حوزه انرژی دارد، که به آن قدرت فراوانی در مواقع بحرانی داده است. دولت عراق نیز طبق قانون اساسی بازیگر اصلی در عراق محسوب می‌شود و حق دارد برای حفظ تمامیت ارضی خود دست به هر اقدامی بزند و یا از متحدان خود در منطقه بخواهد که در کردستان دخالت نظامی کنند. نمونه‌ای از کارآمدی این ائتلاف را می‌توان در بحران کرکوک بعد از همه‌پرسی دید که در نهایت به عقب‌نشینی کردها منتهی شد. بر این اساس مهم‌ترین مانع استقلال کردستان عراق را باید سیاست دولت مرکزی عراق و همسایگان مخالف استقلال اقلیم معرفی کرد که در کنار خواسته کردها برای استقلال و البته شکاف درون‌کردی بیشترین نقش را در آینده کردها بازی خواهند کرد (Lindenstrauss and Cluzet, 2017: 1-6).

البته موضوع مانایی این ائتلاف و کارایی آن در بلندمدت خود جای بحث دارد. در این راستا سؤال اصلی این است که در میان یا بلندمدت تا چه میزان امکان تداوم ائتلاف بین ایران، ترکیه و دولت مرکزی عراق وجود خواهد داشت؟ پاسخ این سؤال به میزان اهمیت استقلال کردها برای این سه کشور و همچنین اوضاع و احوال خاورمیانه بستگی خواهد داشت. واقعیت این است که مسئله استقلال کردستان عراق برای هر سه کشور ایران، عراق و ترکیه موضوعی حیاتی و مرتبط با امنیت ملی آنها است، بنابراین این انتظار وجود دارد که سیاست و ائتلاف آنها ماندگار باشد. با این حال تداوم چنین ائتلافی با توجه به اختلافات ایران و عراق با دولت ترکیه در باب تحولات دیگر منطقه‌ای و همچنین احتمال تحولات داخلی در عراق و ترکیه مشکل خواهد بود. ضمن اینکه ترکیه چیزی بالغ بر ۱۸ میلیون کرد دارد که اتفاقاً به دلیل وجود آنها با استقلال کردستان مخالفت می‌کند. با این وجود همین اقلیت می‌تواند عاملی برای فشار بر دولت ترکیه در قبال اقلیم کردستان عراق باشد. بنابراین بازیگران منطقه‌ای نیز ضعف‌های دارند که امکان بهره‌برداری از آنها در شرایط حساس وجود خواهد داشت. ضمن اینکه موضوع کردهای سوریه با توجه به وضعیت بی‌ثبات سوریه و تعاملات آنها با کردهای عراق نیز می‌تواند عاملی برای تغییر اوضاع

باشد. به خصوص اینکه کردها این آرمان را دارند که بتوانند در بلندمدت کشوری از شمال عراق تا دریای مدیترانه ایجاد کنند تا به دریایی آزاد دسترسی داشته باشد. به همین شکل احتمال به قدرت رسیدن رهبران و احزاب جدید در کردستان عراق در سال‌های آینده، به خصوص در صورت ناکامی رهبران کنونی در ایجاد اجماع، حل اختلافات داخلی، مبارزه با فساد همه‌گیر و رهبری اقلیم به سوی استقلال وجود دارد، که این امر می‌تواند باعث کاهش نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای در کردستان عراق و خیزش ملی‌گرایی بیشتر گردد (Nader et al, 2016: 124-131).

موضوع مهم دیگر سیاست آمریکا و روسیه در قبال اقلیم کردستان عراق است، که هر دو به شکلی به دنبال مدیریت بحران‌ها در خاورمیانه و نه لزوماً حل آن‌ها هستند. در مورد سیاست آمریکا باید گفت این کشور علی‌رغم سیاست اعلامی مبنی بر مخالفت با همه‌پرسی و استقلال کردستان عراق، خود یکی از مهم‌ترین عوامل تسریع‌کننده در فرایند تجزیه‌طلبی کردها طی بیش از دو دهه گذشته بوده است. از جمله می‌توان به نقش آمریکا در ایجاد مناطق پرواز ممنوع در سال ۱۹۹۱ و همچنین در همراهی با رهبران کرد در تدوین قانون اساسی فدرال عراق اشاره کرد که برنده اصلی آن کردها بودند. به همین شکل طی چند سال گذشته آمریکا در کنار کشورهای اروپایی از جمله آلمان، مهم‌ترین کشورهای آموزش‌دهنده و تأمین‌کننده تسلیحات نیروهای کرد در عراق و سوریه بوده‌اند؛ که نتیجه اصلی آن تأمین ابعاد سخت‌افزاری مورد نیاز در فرایند تجزیه‌طلبی و افزایش توان کردها در جنگ احتمالی با دولت عراق و سوریه بوده است. بر این اساس به نظر می‌رسد سیاست اعلامی آمریکا در مخالفت با همه‌پرسی کردستان عراق چندان با اقدامات عملی آن در حمایت از کردها همخوانی ندارد و بیشتر تابع شرایط امروزی عراق پس‌اداعش است. بر این اساس پیش‌بینی می‌شود در آینده آمریکا سیاست دیگری در قبال دولت و کردهای عراق اتخاذ کند (Higginbottom, 2009, 16-17).

روسیه نیز به شکل غیرمستقیم اقداماتی انجام می‌دهد که در راستای منافع اقلیم کردستان عراق قرار دارد. به‌عنوان نمونه در سال ۲۰۱۷ شرکت نفتی روس نفت که مورد حمایت دولت روسیه و شخص پوتین است نزدیک به دو میلیارد دلار در صنایع نفت کردستان و لوله‌های انتقال آن سرمایه‌گذاری نمود. همچنین در پی این توافق اعلان شد که شرکت روس نفت با حمایت دولت روسیه ۱ میلیارد ۲۰۰ میلیون دلار به اقلیم وام می‌دهد (Balmasov, 2017: 1). به‌رحال این سرمایه‌گذاری‌ها را می‌توان به‌عنوان نشانه‌ای از سیاست روسیه در قبال کردستان عراق ارزیابی کرد. به شکل کلی روابط اقتصادی روسیه با اقلیم کردستان عراق در راستای سیاست کلان پوتین در خاورمیانه برای احیای نفوذ قرار دارد. هدف از این سیاست بازیگری در بحران‌های خاورمیانه و تعامل با همه بازیگران تا جای ممکن و کسب منافع از همه است. در این راستا روسیه تلاش دارد تا جای ممکن و به شکل هم‌زمان با ترکیه، ایران، عربستان و اسرائیل رابطه داشته باشد و به

شکلی از همه در راستای منافع خود استفاده کند. به‌عنوان نمونه به ایران اس ۳۰۰، به عربستان اس ۴۰۰ و به ترکیه اس ۴۰۰ می‌فروشد. در موضوع اقلیم کردستان نیز روسیه تلاش دارد روابط خود با ایران و دولت عراق و همچنین کردها را حفظ کند و از همه نفع ببرد (Barmin, 2017:1). البته بسیار بعید است که روسیه بتواند توازن را در سیاست خاورمیانه‌ای خود در بین این بازیگران متضاد حفظ کند و در نهایت مجبور به انتخاب خواهد شد. با این حال سیاست کنونی روسیه در عراق عملاً در راستای منافع کردها و به ضرر ایران است.

در نهایت باید به موضع محکم اسرائیل در حمایت از استقلال کردها اشاره کرد که در چارچوب سیاست کلان این کشور در قالب «دکترین قدیمی بن‌گورین» اقرار دارد. بر اساس این دکترین منافع اسرائیل در تجزیه کشورهای عربی و شکل‌گیری کشورهای غیرعرب همچون کردستان است که متحدان طبیعی اسرائیل خواهند بود. البته حمایت اسرائیل از اقلیم کردستان برای کردها مشکلاتی ایجاد کرده است. از جمله این که نزدیکی این دو باعث شده که کشورهای مخالف با توسل به مفاهیمی چون اسرائیل دوم کار را برای مقامات کرد مشکل‌تر کنند. با این وجود حمایت اسرائیل از خواسته کردستان عراق در آینده یکی از عوامل مؤثر در فرایند استقلال خواهی خواهد بود (Liga, 2017: 1-5).

در نهایت باید گفت خواست استقلال‌طلبی در خاورمیانه فقط شامل کردها نمی‌شود، چرا که تحولات عربی عملاً تداوم برخی کشورها را در قالب یک دولت ملت مشکل نموده است. در چنین چارچوبی تحولات عربی عملاً به آشکار شدن بیشتر هویت‌ها و موضوع خود و دیگری کمک نمود؛ از جمله اینکه تحولات عربی عملاً سنی‌های کشورهای چون عراق، سوریه و حتی

^۱ بن‌گورین (David Ben-Gurion) اولین نخست‌وزیر و از جمله بنیان‌گذاران اسرائیل، نخستین کسی بود که بر یافتن متحدان منطقه‌ای و ایجاد شکاف بین کشورهای خاورمیانه تأکید نمود. وی با طرح دکترین پیرامونی (Periphery doctrine) خواهان نزدیکی به ایران، ترکیه و اتیوپی به‌عنوان سه کشور غیرعرب در برابر اعراب بود. در شرایط کنونی نیز می‌توان اشکالی دیگر از همین راهبرد را مشاهده نمود. تلاش گسترده اسرائیل برای نزدیکی به آذربایجان که به همکاری‌های نسبتاً گسترده در حوزه نظامی، امنیتی و اطلاعاتی انجامیده، از جمله مصادیق این راهبرد به حساب می‌آید. به همین شکل پذیرش تقریباً تمامی شروط ترکیه برای آغاز مجدد روابط با این کشور غیرعربی دقیقاً در راستای گسترش روابط با قدرت‌های منطقه‌ای تأثیرگذار قرار دارد. اخیراً نیز با ایجاد تنش در روابط بین ایران و عربستان، مقامات اسرائیلی به دنبال بهبود روابط با عربستان سعودی بوده‌اند.

لبنان و اردن را بیش از گذشته به هم نزدیک کرد. در سوی دیگر نیز شاهد نزدیکی شیعیان عراق، سوریه و لبنان هستیم. بر مبنای این شکاف، سؤال اصلی این است که چطور سنی‌های عراق می‌توانند در قالب عراق باقی بمانند در شرایطی که با سنی‌های سوریه بیشتر احساس نزدیکی دارند تا دولت عراق؟ یا مثلاً درحالی که علویان سوریه احساس قرابت بیشتری با جنوب لبنان دارند تا با کردها یا سنیان سوریه، تداوم سوریه چگونه امکان خواهد داشت؟ به همین شکل کردها نیز چنین احساسی را نسبت به همدیگر و دگرهای خود دارند. این شرایط را کم‌وبیش می‌توان به اردن که بیشتر جمعیت آن فلسطینی هستند یا ترکیه که چیزی در حدود ۱۸ میلیون کرد دارد، یا عربستان و دیگر کشورهای منطقه نیز تسری داد. در این راستا نکته عجیب نه بی‌ثباتی در خاورمیانه بلکه تداوم کشورهای بر ساخته بعد از جنگ جهانی اول است (Xuequan, 2017: 1).

۳- روند سیاست در ترکیه و عربستان

اگر روندهای منطقه‌ای را در کنار وضعیت داخلی ترکیه و عربستان سعودی قرار دهیم و آن را با رقابت منطقه‌ای عمدتاً ایدئولوژیک بازیگران اصلی در خاورمیانه ترکیب کنیم، آشکارا احتمال تسری بحران به این دو بازیگر اصلی در خاورمیانه روند افزایشی را نشان می‌دهد. این تسری می‌تواند به شکل اعتراضات طبقه متوسط در ترکیه با میزانی از خشونت و یا گسترش اقدامات هراس‌پرورانه کردهای ترکیه آشکار شود. در مورد عربستان نیز نگرانی اصلی روی آوردن گروه‌های وهابی تندرو به خشونت‌های پراکنده و گسترش اختلافات درون حاکمیتی با همراهی بخشی از جامعه و در نتیجه بر هم خوردن تعادل سیستم سیاسی است که ثبات نزدیک به یک‌صد سال گذشته عربستان به آن وابسته بوده است.

در این زمینه ترکیه بهترین مصداق است. این کشور به دلیل بازیگری منطقه‌ای بر پایه ایدئولوژی اخوانی، عملاً منافع اصلی خود در منطقه را نادیده گرفت و به جای تمرکز بر موضوع کردها، اولویت را به گسترش اخوانی‌گری داد. نتیجه آن نیز وضعیت بغرنج منطقه‌ای امروز برای این کشور است. از جمله اینکه برخلاف منافع ترکیه، کردها نسبت گذشته در عراق و سوریه جایگاه بهتری به دست آورده‌اند و علی‌رغم شکست نمادین پروژه همه‌پرسی اقلیم کردستان عراق، آن‌ها منتظر فرصت‌های دیگری برای تأمین منافع بلندمدت خود هستند. در مصر نیز ارتش با تمایل اکثریت مردم، اخوانی‌ها را برکنار کرد که نتیجه آن بحران در روابط دوجانبه مصر و ترکیه بود. به همین شکل ترکیه در بحران قطر در حال افزایش اختلاف با محور عربستان سعودی و امارات متحده عربی است که این امر بر اختلافات ترکی-عربی در سرتاسر خاورمیانه افزوده است.

از سوی دیگر و از آن مهم‌تر ترکیه در عرصه داخلی به سمت گسترش اقتدارگرایی و شکاف‌های اجتماعی، رشد ملی‌گرایی ترکی و در نتیجه تنش بیشتر با کردها و احتمال شورش‌های

اجتماعی حرکت می‌کند؛ که در هرگونه تحلیل وضعیت باید این نکته را در نظر گرفت. در این راستا تقریباً می‌توان گفت آینده ترکیه به شدت به شخص اردوغان و آینده گفتمان وی که مبتنی بر اقتدارگرایی و انحصارگرایی است بستگی دارد. به‌واقع اگر کردهای عراق و سوریه طی چند سال آینده ابتکار عمل بیشتری به دست آورند و دیگر رهبران حزب عدالت و توسعه نتوانند در سیاست اردوغان و اصولاً روند سیاسی داخلی تغییری ایجاد کنند، ترکیه اردوغان کمتر باثبات همراه خواهد بود. در نتیجه این روندهای داخلی و منطقه‌ای احتمال بیشتر در مورد ترکیه بروز اعتراضات داخلی و اختلاف و تنش در روابط ترک‌ها و کردها خواهد بود (تراپی، ۱۳۹۶: ۴۹).

شاهد دیگر این امر نتایج اخیر انتخابات محلی است که نشانگر افزایش شکاف در درون جامعه و احتمال بروز ناآرامی در آینده ترکیه است. در انتخابات محلی ترکیه هرچند اردوغان در کلیت آرا و در همراهی با احزاب دیگر پیروز انتخابات شد، اما در دو شهر اصلی استانبول و آنکارا بازنده انتخابات شد. لازم به اشاره است که اردوغان سال‌ها در استانبول شهردار بود و به شکلی این شهر پایه اصلی آغاز قدرت‌یابی وی در ترکیه بوده است، به همین دلیل باخت در انتخابات این شهر برای وی نمادین است و در نتیجه این امر وی بارها تهدید به ابطال آرا کرد و در نهایت هیئت عالی نظارت بر انتخابات ترکیه خواسته وی را عملی کرد. به‌واقع ابطال آرا در استانبول را می‌توان به‌عنوان نشانه‌ای مهم از وضعیت ترکیه ارزیابی کرد. این ابطال به‌خوبی روند اقتدارگرایی، انحصارگرایی، گسترش شکاف اجتماعی و همچنین از دست رفتن مهم‌ترین دستاورد اردوغان یعنی وضعیت روبه رشد اقتصاد ترکیه را نشان می‌دهد. در این زمینه می‌توان به آمارهای مراکز معتبر جهانی اشاره کرد. به‌عنوان نمونه در سال ۲۰۱۸ و در ادامه روند چند سال گذشته لیر ترکیه حدود ۳۰ درصد از ارزش خود را از دست داد و اقتصاد این کشور در سه‌ماهه آخر سال ۲۰۱۸ حدود سه درصد کوچک‌تر شد. جنگ تجاری ترکیه با آمریکا که عامل اصلی آن سیاست‌های شخص اردوغان است، از عوامل اصلی سقوط ارزش پول ملی این کشور به حساب می‌آید. بنابر اعلام منابع رسمی در ترکیه، در سه‌ماهه منتهی به فوریه ۲۰۱۹، بیکاری در این کشور به بالاترین نرخ در دهه گذشته رسیده است. بنابر گزارش مرکز آمار ترکیه، در فاصله ماه‌های دسامبر ۲۰۱۸ تا فوریه ۲۰۱۹ نرخ بیکاری به ۱۴٫۷ درصد افزایش یافت. تعداد بیکاران ثبت‌شده در ترکیه در این مدت حدود ۴ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر اعلام شد. در ماه اکتبر سال ۲۰۱۸ نرخ تورم در این کشور بالای ۲۵ درصد بود (Turkey Country Facts, 2019: 419- 418).

به‌رحال این وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دورنمای خوبی برای ترکیه رقم نمی‌زند. عربستان سعودی نیز کم‌وبیش وضعیت مشابهی دارد. ازجمله اینکه نقش آفرینی گسترده و بازیگری عربستان در بحران‌های منطقه‌ای به‌خصوص در یمن، عملاً تمرکز این کشور را بر گفتمان جنگ قرار داده است؛ که این امر در میان‌مدت ظرفیت ملی آن را به شدت تحت تأثیر

قرار خواهد داد. این در شرایطی است که با توجه به بحران‌های داخلی، عربستان نیازمند تمرکز بر مسائل و مشکلات داخلی و پرداختن به توسعه همه‌جانبه ملی است. مهم‌ترین مشکل این کشور در عرصه داخلی گیر کردن سیستم سیاسی آن در گذشته و نبود راهی برای تحول تاریخی آن به سیستمی امروزی است. به‌واقع این جاماندن از زمان، به‌خصوص با توجه به عملکرد محمد بن سلمان در انجام اصلاحات اقتدارگرایانه و سریع و همچنین اقداماتی همچون ترور جمال خاشقچی و اعدام‌های گسترده به‌خصوص از شهروندان شیعه، به‌احتمال زیاد عربستان را با بحرانی سیاسی مواجه خواهد کرد و تداوم آن را به‌عنوان کشوری با پسوند قبیله‌ای سعودی دشوار خواهد کرد. از دیگر دلایل می‌توان به انقلاب شبکه‌های اجتماعی و در نتیجه رشد آگاهی‌های عمومی، جمعیت جوان با نرخ بیکاری بالا و در نهایت ساختار اقتصادی رانتی اشاره کرد. براساس آمارهای موجود، عربستان چیزی در حدود سیزده درصد بیکار دارد که البته این رقم در بین جوانان بالغ‌بر سی درصد است. یکی از علل این شرایط اقتصاد رانتی عربستان است. البته ساختار اقتصاد رانتی تاکنون کمک زیادی به ثبات سیاسی و اجتماعی عربستان سعودی نموده است، اما همین ساختار یکی از پایه‌های تداوم و البته ضعف و ناکارآمدی سیستم سیاسی-اقتصادی آن محسوب می‌شود. بر این اساس ساختار اقتصاد سیاسی رانتی تنها بحران را به تعویق انداخته، اما خود یکی از علل مشکلات ساختاری و تعمیق بحران در عربستان سعودی محسوب می‌شود (ترابی، ۱۳۹۶: ۴۹).

در کنار این مشکل ساختاری، مسئله وهابیت و نوع رابطه حکومت با آن مشکل جدی دیگری در عربستان است. به‌واقع پیوند تاریخی سعودی‌ها با وهابی‌ها هم تداوم آل سعود را به دنبال داشته و هم احتمالاً تداوم آن را در آینده مشکل خواهد کرد. مشکل اصلی شکاف عمیق بین وهابی رسمی موردحمایت آل سعود و وهابیون خارج از حکومت است. در این زمینه می‌توان به اختلافات بین وهابیت رسمی با وهابیت تکفیری و جهادی، جریان صحوه و جریان لیبرال اشاره کرد. باید اشاره کرد که بخش مهمی از وهابیون از جمله جریان جهادی باوری به نظام سیاسی عربستان ندارند و راه کار را نه در نزدیکی به حکومت بلکه در جهاد با سعودی‌ها می‌دانند. به همین دلیل برخی نگرانی اصلی مقامات سعودی را نه لزوماً شیعیان نزدیک به ایران، بلکه وهابیون دور از حکومت در اشکال جهادی و لیبرال می‌دانند. ضمن اینکه اصلاحات اخیر در عربستان در زمینه حقوق زنان نیز می‌تواند اختلاف بین دولت و وهابیون را گسترش داده و بحرانی غیرقابل پیش‌بینی را ایجاد کند (قاسمی، ۱۳۹۶: ۲۱-۱۶).

در نهایت باید به شکاف بین شیعیان و سنی‌ها در عربستان و فاصله بسیار بین قبایل و طوایف نزدیک به آل سعود با دیگران و اختلافات جدی درونی در قبایل و طوایف حاکم به‌خصوص بر سر بحران جانشینی اخیر اشاره کرد. با عنایت به این شرایط داخلی و مسائل و مشکلات منطقه‌ای عربستان، انتظار می‌رود که این کشور نیز با بحران داخلی مواجه شود. احتمال این امر به‌خصوص با توجه به اقدامات و اصلاحات ساختاری و البته نمادین محمد بن سلمان تشدید شده است.

به هر حال تجربه سایر کشورها نشان داده که اصلاحات از بالا و البته سریع ممکن است ابتکار عمل را از دست حکومت خارج کند؛ به‌خصوص اینکه براساس شواهد موجود اصلاحات انجام‌شده مورد تأیید همه جریان‌های قدرت در این کشور نیست و شکاف درون حکومتی رو به افزایش است (قاسمی، ۱۳۹۶: ۲۱-۱۶).

۴- افول گفتمان گروه‌های جهادی و تکفیری

در شرایط کنونی شاید صحبت کردن از افول گروه‌های جهادی و تکفیری مطابق با واقعیات منطقه نباشد. با این حال تجربه خاورمیانه طی چند دهه گذشته نشان داده که گفتمان‌های مسلط همچون ملی‌گرایی پس از خالی شدن انرژی به کناری می‌روند و در حاشیه سیاست نقش ایفا می‌کنند تا دوباره همچون امروز شرایط برای نقش‌آفرینی آن‌ها مهیا شود. در مورد گروه‌های جهادی و تکفیری نیز در سال‌های آینده می‌توان شرایط مشابهی را مشاهده کرد. در این راستا در خاورمیانه حداقل سه گفتمان مسلط از اسلام‌گرایی سنی در قالب گروه‌های جهادی و تکفیری، وهابی و اخوانی وجود دارند که در هر سه مورد نشانه‌های از افول دیده می‌شود. در مورد گروه‌های جهادی و تکفیری و به‌خصوص داعش و همچنین گروه‌های وهابی روند مذکور آشکارتر است. این گروه با از دست دادن خلافت، سرزمین و تقریباً همه آن چیزهایی که روزی به دلیل آن‌ها نیرو جذب می‌کرد، عملاً بخشی از جذابیت خود را برای مخاطبان احتمالی از دست داده است. البته این بدان معنا نیست که این گروه نمی‌تواند در ادامه به شکل پراکنده در کشورهایی چون افغانستان، برخی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز یا یمن و لیبی نقش ایفا کند و گهگاه عملیات تروریستی کوچک یا بزرگی را رهبری کند، اما بعید است دوباره بتواند به اوج قدرت خود در زمان تسلط بر بخش‌هایی از عراق و سوریه بازگردند. همچنین به‌احتمال زیاد در سطح گفتمانی نیز ره پیموده و شکست‌خورده آن‌ها کمتر از گذشته برای هواداران احتمالی جذاب خواهد بود. ضمن اینکه اقدامات جنایت‌کارانه داعش در عراق و سوریه از جذابیت افکار و اندیشه‌های گروه‌های تکفیری و جهادی برای نسبتی از هواداران احتمالی خواهد کاست. بر این اساس احتمالاً داعش نیز شرایطی همچون القاعده پیدا خواهد کرد و در حاشیه سیاست و قدرت در خاورمیانه باقی خواهد ماند (ترابی، ۱۳۹۶: ۵۰).

در مورد اسلام‌اخوانی نیز شرایط مشابهی وجود دارد. ترکیه به‌عنوان رهبر جریان اخوانی خود در مسیر اقتدارگرایی، ایجاد شکاف و دوقطبی کردن جامعه، اعتراضات طبقه متوسط و همچنین احتمال تنش بیشتر با کردها قرار دارد. به‌واقع می‌توان گفت حزب عدالت و توسعه به رهبری اردوغان در حال نابود کردن تمامی دستاوردی اقتصادی و سیاسی است که طی نزدیک به دو دهه گذشته برای ترکیه به ارمغان آورده بود (Uigen, 2013: 1). از جمله اینکه ترکیه به رهبری این

حزب در حال ارائه مدلی دموکراتیک و توسعه‌خواه بود، که نه تنها در سطح منطقه بلکه از سوی کشورهای غربی به‌عنوان مدلی مطلوب برای سایر کشورهای اسلامی معرفی می‌شد. با این حال تداوم در نابود کردن دستاورد به نفع اقتدارگرایی، کار را به‌جایی رسانده که حتی در حزب عدالت و توسعه برخی اعضا و رهبران اصلی معترض می‌شوند و البته اردوغان آن‌ها را نیز تصفیه کرده است. ضمن اینکه اردوغان برای پوشش ضعف‌ها و به‌خصوص جذب آرا مردمی تلاش نموده ملی‌گرایی و اخوانی‌گری را پیوند زند که نتیجه اولیه آن گسترش شکاف ترکی-کردی در ترکیه بوده است. در منطقه نیز جریان اخوانی وضعیت بهتری از ترکیه ندارد. در مصر اخوانی‌ها که به رهبری مرسى ریاست جمهوری را برده بودند و بازی را تمام‌شده می‌انگاشتند، بعد از یک سال در نتیجه نزدیکی ارتش و بخش مهمی از مردم قدرت را از دست دادند و مرسى در همان دادگاهی که برای مبارک تدارک دیده بود به خیانت به کشور محکوم شد. از سوی دیگر قطر هم که حامی مالی اصلی اخوانی‌های منطقه است، خود در محاصره کشورهای عربی به رهبری عربستان قرار دارد (Barkey, 2016).

در نهایت به نظر می‌رسد مشکل اصلی جریان اخوانی و اصولاً جریان‌های مشابه سنی نداشتن الگویی کارآمد برای اداره جامعه است، به همین دلیل هرگونه پیروزی آن‌ها در به دست آوردن قدرت عملاً آغاز زوال را به دنبال دارد. به‌رحال این موارد نشان داده‌اند که وهابی‌ها، اخوانی‌ها و جهادی‌ها در ارائه الگوی از حکومت ناکام بوده‌اند، در نتیجه در میان مدت از میزان قدرت و نفوذ آن‌ها در سیاست خاورمیانه کاسته خواهد شد. به‌واقع می‌توان گفت همچنان که در گذشته پان‌عریسم در مصر جمال عبدالناصر و عراق صدام نتوانست ارائه‌دهنده الگوی کارآمد باشد و طی چند دهه در نهایت افول گفتمانی داشت، شرایط مشابهی در سالیان آینده برای جریان‌های مذکور رخ خواهد داد (ترابی، ۱۳۹۶: ۵۱).

۵- تحول در نگاه استراتژیک آمریکا و اروپا نسبت به خاورمیانه

کاهش اهمیت استراتژیک نفت برای آمریکا باعث تحول در نگاه استراتژیک این کشور نسبت به خاورمیانه شده است. به‌واقع برخلاف دوران جنگ سرد نفت خاورمیانه دیگر اهمیت استراتژیک گذشته را برای آمریکا ندارد. در آن دوران آمریکا برای احیای اقتصاد جهانی و ارائه الگوی موفق از نظام لیبرال دموکراسی نیاز شدیدی به نفت خاورمیانه داشت؛ به همین دلیل با اعلان خاورمیانه جزو مناطق حیاتی و امنیتی، هرگونه تهاجم به آن را به‌مثابه تهاجم به منافع بنیادین آمریکا معرفی نمود که با پاسخ نظامی مواجه خواهد شد. این استراتژی کم‌وبیش با اشکال مختلف تا پایان دوران بوش ادامه پیدا کرد که اوج آن را می‌توان در دخالت‌های آمریکا در جنگ عراق علیه ایران، عراق علیه کویت، اشغال افغانستان و عراق در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ مشاهده کرد. اما امروز شرایط فوق به شکل بنیادین تغییر کرده و آمریکا خود از بزرگ‌ترین

دارندگان نفت و گاز جهان است. علت این امر را باید در اقتصادی شدن استخراج نفت و گاز شیل یافت که باعث شده آمریکا حتی نفت و گاز خاورمیانه را به‌مثابه رقیب خود نگاه کند (Springborg, 2016: 2-7). علت دیگر این امر در تولید گسترده نفت برخی کشورهای عضو اوپک همچون عربستان سعودی و عراق و تولید اعضای غیراوپکی همچون روسیه است که بازار نفت را اشباع کرده‌اند. در نتیجه این امر امروزه در بازار نفت و برعکس گذشته، کشورهای متقاضی قدرت چانه‌زنی بیشتری نسبت به کشورهای عرضه‌کننده دارند و اصطلاحاً بازار نفت تقاضامحور است. به‌رحال همه این موارد باعث شده‌اند بازار نفت کمتر تحت تأثیر بحران‌ها روند شدید افزایشی در قیمت داشته باشد. به‌عنوان نمونه وضعیت بحرانی در کشورهای نفت‌خیزی چون ونزوئلا و لیبی و تا همین اواخر عراق و همچنین تحریم کامل نفتی ایران تأثیر چندانی در قیمت نفت نداشته است. این در شرایطی است که در گذشته بحران در یکی از کشورهای نفت‌خیز بحران نفتی ایجاد می‌کرد (Fattouh, Economou, 2019: 18-9).

با توجه به این شرایط باید کاهش ارزش استراتژیک نفت خاورمیانه و در نتیجه تغییر نگاه استراتژیک آمریکا در قبال منطقه را روندی ساختاری و استراتژیک در نظر گرفت که از زمان اواما آغاز و به‌احتمال فراوان در ادامه تداوم خواهد یافت. در این راستا نباید پنداشت دولت ترامپ تغییری بنیادین در این روند ایجاد خواهد کرد. به‌واقع نگاه دولت ترامپ به منطقه در تداوم سیاست کلان آمریکا قرار دارد و دولت وی تنها به دنبال بهره‌برداری منافع اقتصادی است؛ کما این که در سخنرانی وی در عربستان نیز بر عدم تعهد جدی آمریکا نسبت به خاورمیانه اشاره شد. بنابراین به‌احتمال فراوان سیاست آمریکا در خاورمیانه در راستای مدیریت بحران‌ها و نه لزوماً حل‌وفصل آن‌ها طراحی و اجرا خواهد شد. به‌رحال تداوم بحران‌ها در خاورمیانه منافع اقتصادی آمریکا به‌خصوص در عرصه فروش تسلیحاتی را تأمین خواهد کرد (Springborg, 2016: 2-7). البته این بدان معنا نیست که آمریکا دیگر دخالتی در روندها و رویدادهای خاورمیانه نخواهد داشت و یا اینکه از حضور نظامی آن کاسته خواهد شد؛ مسئله اصلی کاهش اهمیت نفت خاورمیانه برای آمریکا و دست‌بازتر این کشور برای بازی با تحولات منطقه در راستای منافع خود با کمترین میزان هزینه و کسب منافع اقتصادی است. ضمن اینکه علت دیگر این امر افزایش اهمیت شرق آسیا برای آمریکا به دلیل ظهور چین و استراتژی نگاه به شرق آمریکا بر محور سیاست دربرگیری یا تعامل اقتصادی و مهار نظامی است که از اولویت خاورمیانه کاسته است (Springborg, 2016: 7).

اما درست برعکس آمریکا و از چشم‌انداز دیگری، خاورمیانه به دلیل داشتن انرژی و از آن مهم‌تر نزدیکی جغرافیایی برای کشورهای اروپایی اروپایی دارای اهمیت فزاینده‌ای است. نکته اول اینکه خاورمیانه نزدیک به اروپاست، بنابراین مشکلات موجود در خاورمیانه منافع و امنیت کشورهای

اروپایی را تهدید می‌کند. شاهد این موضوع مهاجرت گسترده پناهندگان از کشورهای بی‌ثبات خاورمیانه به اروپا است که این امر می‌تواند در ابعاد مختلف برای آن‌ها تهدیدزا باشد. در این زمینه نگرانی کشورهای اروپایی تمایل مهاجران و یا نسل‌های دوم و سوم آن‌ها به تروریسم است. نگرانی بعدی تغییر چهره اروپا از قاره‌ای مسیحی به مسلمان در بلندمدت می‌باشد که بسیاری از تحلیل‌گران غربی بارها نسبت به آن هشدار داده‌اند. درنهایت به دلیل همین نزدیکی تروریست‌ها سریع‌تر و آسان‌تر به اروپا دسترسی دارند، که این امر در کنار نگرانی از روسیه در صدر تهدیدات امنیتی کشورهای اروپایی قرار دارد. نکته دیگر به موضوع امنیت انرژی اختصاص دارد. در این زمینه تردیدی نیست که کشورهای اروپایی نفت و به‌خصوص گاز خاورمیانه را به‌عنوان عاملی برای ارتقاء امنیت انرژی و کاهش وابستگی به روسیه ارزیابی می‌کنند. این امر به‌خصوص با توجه به کشف گاز و نفت در آب‌های شرق مدیترانه، لبنان و فلسطین اشغالی و همچنین سیاست‌های تهاجمی روسیه در شرق اروپا اهمیت بیشتری یافته است. به‌رحال برخلاف آمریکا، کشورهای اروپایی به‌شدت در حوزه انرژی آسیب‌پذیر هستند و همچون دوران جنگ سرد خاورمیانه برای آن‌ها اهمیت فراوان دارد. ضمن اینکه برخی کشورهای اروپایی به‌خصوص فرانسه و انگلستان به دنبال منافع اقتصادی در منطقه هستند. این دو کشور به دلیل داشتن نفوذ تاریخی در خاورمیانه تلاش می‌کنند سهم بیشتری از منافع اقتصادی کشورهای نفت‌خیز عربی را به دست آورند. البته در جایگاه مقایسه تمایل انگلستان به دلیل خروج از اتحادیه اروپا برای نزدیکی به کشورهای عرب حاشیه خلیج‌فارس بیشتر است. شاهد این موضوع سفرهای متعدد نخست‌وزیر انگلستان به منطقه و ایجاد پایگاه نظامی در بحرین بعد از چند دهه می‌باشد (Bayır, 2016: 11-13).

نکته دیگر اینکه این دو نگاه متفاوت اما موازی در قبال خاورمیانه، به اختلافات در دو سوی آتلانتیک دامن زده است. از جمله اینکه کشورهای اروپایی با آمریکا بر سر استراتژی کلان در قبال خاورمیانه و موضوعات و کشورهای مختلف از جمله ایران و عربستان اختلاف دارند. کشورهایی اروپایی بر این باورند که آمریکا به رهبری ترامپ تنها نگاهی اقتصادی و کوتاه‌مدت به خاورمیانه دارد و ملاحظات راهبردی بلندمدت را نادیده می‌گیرد. کشورهای اروپایی نزدیکی آمریکا به عربستان، تحت فشار قرار دادن ایران و تلاش برای ناکام گذاشتن برجام را سیاست غلطی می‌دانند که در بلندمدت پیامدهای فاجعه‌باری به دنبال خواهد داشت. به همین شکل کشورهای اروپایی نگرانی‌های جدی در مورد گسترش اختلافات ایران و عربستان و حمایت آمریکا از ائتلاف عربی و اسرائیلی دارند. نگرانی آن‌ها خارج شدن اوضاع از کنترل و آغاز جنگی ناخواسته بین ایران و عربستان است که از جمله عواقب آن بی‌ثباتی بازار نفت و احتمالاً گسترش جنگ به کل خاورمیانه و سیل مهاجران گسترده به اروپا خواهد بود (Bayır, 2016: ۱۱-۱۳).

۶- تشدید بحران‌های داخلی اسرائیل

واقعیت این است که اسرائیل در سطح داخلی با بحرانی عمیق و ساختاری مواجه است که می‌تواند امنیت وجودی آن را با تهدیداتی جدی مواجه سازد. مهم‌ترین مشکل اسرائیل در این زمینه ترکیب جمعیتی آن و گرایش بیشتر شهروندان به‌خصوص آن‌هایی که از اروپایی شرقی آمده‌اند به سیاست‌های دست‌راستی و حزب لیکود است. به‌واقع این شهروندان وضعیت خوب امروز خود را در قربانی کردن فلسطینیان و تداوم شهرک‌سازی می‌دانند. بر اساس نظرسنجی‌های موجود، گرایش به سیاست‌های دست‌راستی در بین شهروندان اسرائیلی رواج بیشتری یافته که نتیجه اولیه آن پیروزی‌های پیاپی حزب لیکود در ائتلاف با احزاب تندروتر و شکست حزب کارگر است. نتایج اخیر انتخابات در اسرائیل نیز یک‌بار دیگر نشان داد که تمایل به احزاب تندرو در این کشور در حال نهادینه شدن است. لازم به اشاره است در انتخابات اخیر اسرائیل حزب لیکود ۳۶ کرسی در پارلمان اسرائیل کسب کرد، در مقابل اتحاد میانه‌رو چپ‌گرای آبی و سفید ۳۵ کرسی به دست آورد. احزاب راست‌گرا و مذهبی که نتانیاو می‌خواهد دولت ائتلافی خود را با حمایت آن‌ها تشکیل دهد در مجموع دارای ۶۵ کرسی در پارلمان ۱۲۰ نفری اسرائیل خواهند بود که این تعداد برای ادامه حکومت نخست‌وزیر فعلی کافی است. اپوزیسیون چپ‌گرای میانه‌رو حداکثر می‌تواند روی ۵۵ کرسی در پارلمان حساب کند. در نتیجه این انتخابات، نتانیاو رکود پنج دوره نخست‌وزیری اسرائیل را از آن خود کرد و نشان داد راست‌گرا همچنان در اسرائیل شانس تداوم در قدرت ماندن را در آینده دارند (1: 2019, Israel election).

بر پایه این امر سیاست‌های دست‌راستی نتانیاو همچون ادامه محاصره غزه و تداوم شهرک‌سازی در مناطق اشغالی، انتقال پایتخت به بیت‌المقدس و تلاش برای الحاق جولان به اسرائیل را نباید تنها تمایل شخص نتانیاو و یا حزب وی ارزیابی کرد؛ مسئله اصلی تمایل اکثریت جامعه به تندروی است که عملاً اسرائیل را در بدترین شرایط تاریخی از حیث امنیت نرم قرار داده است.

در کنار این اعراب ساکن اسرائیل نیز هرروزه با تبعیضی همه‌جانبه مواجه هستند که این امر عملاً آن‌ها را تبدیل به شهروندان درجه دوم آن‌هم در کشوری که مدعی دموکراسی است نموده است. بنابراین اسرائیل در داخل با دو روند تمایل به تندروی بیشتر و تبدیل شدن به جامعه‌ای دوپاره بین اعراب و یهودی‌ها و در نتیجه شکل‌گیری و تکامل سیستمی مبتنی بر تبعیض نژادی قرار دارد؛ که در بلندمدت دستاوردهای نسبی این کشور را از بین خواهد برد و امنیت آن را با تهدیداتی عمیق مواجه خواهد ساخت (5-1: 2016, Challenges to Democracy and Social Cohesion).

این شرایط بغرنج شامل روندهای تهدیدزا همچون کاهش تمایل به مهاجرت به اسرائیل و رشد مهاجرت منفی، رشد یهودستیزی و صهیونیسم‌ستیزی در سطح جهان، به رسمیت شناختن

فلسطین توسط مجالس کشورهای اروپایی، موفقیت فلسطینی‌ها در سازمان‌های وابسته به ملل متحد و در نهایت رشد جمعیت فلسطینی‌ها در غزه، کرانه باختری، اردن و کشورهای دیگر میزبان فلسطینی‌ها می‌شود که ترکیب جمعیتی فلسطین اشغالی و محیط اطراف آن را به ضرر اسرائیل بر هم زده است. همچنین تداوم سیاست‌های دست‌راستی نتانیاهو از جمله تداوم شهرک‌سازی و محاصره غزه چنان دفاع از این کشور را مشکل کرده که برای اولین بار دولت آمریکا به رهبری اوباما قطعنامه شورای امنیت علیه اسرائیل را وتو نکرد. همچنین در اظهاراتی غیرقابل‌انتظار جان کری وزیر امور خارجه پیشین آمریکا رژیم اسرائیل را رژیم مبتنی بر تبعیض نژادی معرفی کرد و اعلان نمود که این کشور باید بین یهودی بودن و دموکراتیک بودن یکی را انتخاب کند. نتیجه دیگر سیاست‌های دست‌راستی اسرائیل در رشد مجدد صهیونیسم‌ستیزی و حتی یهودستیزی در اروپا و آمریکا دیده می‌شود که عمدتاً ناشی از انقلاب ارتباطات و اطلاعات و افزایش آگاهی‌های عمومی است. در این زمینه می‌توان به نظرسنجی‌های مختلف بین‌المللی اشاره کرد که بر اساس آن‌ها اسرائیل به‌عنوان منفورترین کشور جهان معرفی شده و آمارهایی نیز ارائه گردیده است (Anti-Semitic incidents in UK see sharp rise, 2016).

تمایلات ضد صهیونیستی در غرب ۲۰۱۹

نام کشور	تمایلات ضد صهیونیستی
اسپانیا	۲۹ درصد
فرانسه	۳۷ درصد
آلمان	۲۷ درصد
انگلستان	۸ درصد
آمریکا	۹ درصد
پرتغال	۲۱ درصد
ایتالیا	۲۰ درصد

<http://global100.adl.org/#map/asia>

همچنین می‌توان به آمار سایت گلوبال ۱۰۰ اشاره کرد که میزان صهیونیسم‌ستیزی را در قاره‌ها و مناطق مختلف جهان موردسنجش قرار می‌دهد. آمار سال ۲۰۱۹ این سایت به شرح زیر است که نشان‌دهنده افزایش صهیونیسم‌ستیزی در سطح جهان است.

تمایلات ضد صهیونیستی ۲۰۱۹

تمایلات ضد صهیونیستی	قاره یا مناطق
۱۹ درصد	آمریکا
۲۲ درصد	آسیا
۱۴ درصد	اقیانوسیه
۲۴ درصد	اروپای غربی
۷۴ درصد	خاورمیانه و شمال آفریقا
۲۳ درصد	آفریقای زیرصحرای
۳۴ درصد	اروپای شرقی

<http://global100.adl.org/#map>

با توجه به این شرایط هرچند روندهای منطقه‌ای به سود اسرائیل بوده‌اند به شکلی که این رژیم دیگر در اولویت مسائل عربی قرار ندارد و حتی از ائتلاف عربی-اسرائیلی علیه ایران صحبت می‌شود، باین حال روندهای درون فلسطین اشغالی افت شدید امنیت نرم این کشور در سالیان آینده را نشان می‌دهند. همین امر باعث شده که بسیاری از نخبگان این کشور نسبت به تهدیدات رو به گسترش هشدار دهند، باین حال به نظر می‌رسد گرایش به تندروی در اسرائیل امروزی روندی ساختاری و نهادینه است؛ امری که در آینده تأمین امنیت را در این کشور با مشکلاتی جدی مواجه خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

هدف مقاله حاضر شناخت و فهم روندهای مسلط در خاورمیانه و تبیین وضعیت نظم منطقه‌ای در این منطقه بحرانی بود. به همین دلیل تلاش شد تا بر اساس شناخت و فهم کیفی روندهای مسلط از جمله فرایند خودمختاری و تجزیه‌طلبی کردها، احتمالی بی‌ثباتی فزاینده در کشورهای منطقه از جمله بی‌ثباتی در ترکیه و عربستان، تحلیل حال و آینده گروه‌های اسلام‌گرای سنی، بررسی وضعیت داخلی اسرائیل و تبیین سیاست خارجی کشورهای غربی در قبال منطقه، چشم‌انداز خاورمیانه روشن گردد. برای تحقق هدف فوق نیز از روش آینده‌پژوهی مبتنی بر تحلیل کیفی استفاده شد که در آن تلاش می‌شود در آینده‌پژوهی تمرکز بر تحلیل و برداشت از ابعاد، سطوح، بازیگران، منافع و روندها و رویدادها باشد، تا بتوان با احتمال بیشتری در مورد آینده احتمالی سخن گفت. نتیجه کاربست روش آینده‌پژوهی کیفی و تمرکز بر روندها و رویدادها فوق‌نشانگر این است که خاورمیانه امروزی درگیر مسائل و مشکلات ساختاری و نهادینه است؛ ضعف در

ملت‌سازی و دولت‌سازی، تداوم نظم اجباری سایکس‌پیکو به مدت یک‌صد سال، تنوع هویت قومی و مذهبی و خوانش‌های متنوع از اسلام، بازیگری ایدئولوژیک و استراتژیک قدرت‌های منطقه‌ای، بازیگری منافع محور قدرت‌های فرامنطقه‌ای و تداوم اسرائیل بر پایه زور عربیان، مهم‌ترین مشکلات کنونی خاورمیانه هستند که روی هم رفته در حال انفجار منطقه و فروپاشی نظم گذشته هستند. بر این اساس پیش‌بینی می‌شود در سالیان آینده شاهد خاورمیانه‌ای بی‌ثبات‌تر از گذشته با محوریت رشد ملی‌گرایی، تجزیه‌طلبی، شکل‌گیری کشورهای جدید و جدال آن‌ها با بازیگران مسلط، تداوم رقابت ایدئولوژیک قدرت‌های منطقه‌ای با افزایش احتمال تسری بحران به آن‌ها و بازیگری منافع محور قدرت‌های بزرگ در منطقه باشیم. در چنین خاورمیانه‌ای به احتمال فراوان گفتمان جنگ و خشونت همچنان و حتی بیش از گذشته مسلط خواهد بود و کمتر دولت‌ملتی خواهد توانست در سرتاسر سرزمین خود امنیت و ثبات را برقرار کند. نکته مهم در چنین خاورمیانه بی‌ثباتی، شناخت و فهم روندهای فعلی و آتی، تلاش برای شکل‌دادن به آن‌ها بر اساس منافع ملی و عمل کردن بر پایه منطق استراتژیک است. ضمن اینکه در چنین خاورمیانه‌ای حفظ و گسترش انسجام و وحدت ملی بر پایه اقتصادی رو به رشد و گفتمانی فراگیر از ضروریات بقا است. از سوی دیگر با توجه به منافع، ارزش‌ها و نگرانی کشورهای اروپایی در قبال خاورمیانه، می‌توان در تعامل با آن‌ها روندهای موجود را به سمت ثبات منطقه و منافع ملی هدایت کرد و از نقش منفی سایر بازیگران جهانی کاست.

منابع

- «پیوندهای عمیق عربستان با افراط‌گرایی»، ۱۳۹۶، قابل دسترس در:
<http://fa.alalam.ir/news/1992466> / *پیوندهای عمیق عربستان با افراط‌گرایی - در انگلیس*
- تأکید اربیل بر احترام به حکم دادگاه فدرال درباره وحدت عراق (۱۳۹۶)، آبان، قابل دسترس در:
<http://www.isna.ir/news/96082313825> - *تأکید اربیل بر احترام به حکم دادگاه فدرال درباره وحدت عراق*
- ترابی، قاسم (۱۳۹۶)، «فروپاشی سایکس‌پیکو، کردها و آینده خاورمیانه»، *ماهنامه تخصصی مطالعات امنیت ملی*، شماره ۵۵-۵۴، شهریور و مهر، صص ۵۶-۳۹.
- قاسمی، محمدعلی (۱۳۹۶)، «جامعه‌شناسی سیاسی عربستان: روابط دولت و نیروهای سیاسی-اجتماعی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۷۵، ۲۳-۱۵.
- Anti-Semitic incidents in UK See Sharp Rise (2015), at: <http://www.bbc.com/news/uk-33713259>
- Balmasov, Sergey (2017), "Russia keeps eye on Kurdish oil contracts, referendum", at: <http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2017/09/russia-iraq-kurdistan-referendum->

oil-contracts-rosneft.html#ixzz4ygiXseI7

- Barkey, Henri (2016), “Erdogan’s Foreign Policy Is in Ruins”, at: <http://foreignpolicy.com/2016/02/04/erdogans-foreign-policy-is-in-ruins/>
- Barmin, Yury (2017), “Kurdish referendum a double-edged sword for Russia”, at: <https://www.al-monitor.com/pulse/originals/2017/09/iraq-kurdistan-referendum-double-edged-sword-russia-baghdad.html>
- Bayır, Ozgun Erler (2016), “Challenges for EU in the Middle East: Use of Soft Power”, at: http://www.ce.uw.edu.pl/pliki/pw/2--2016_bayir.pdf
- Challenges to Democracy and Social Cohesion (2016), at: <http://library.fes.de/pdf-files/bueros/israel/13107.pdf>
- Doruk Ergun et al (2018), “The Role of the Middle East in the EU-Turkey Security Relationship: Key Drivers and Future Scenarios”, at: http://www.iai.it/sites/default/files/feuture_op_20.pdf
- Gummesson, E. (2000), *Qualitative Methods in Management Research*, Sage Publications.
- Fattouh, Bassam and Economou, Andreas (2019), “Oil Price Paths in 2019: Navigating Volatile Markets”, at: <https://www.oxfordenergy.org/wpcms/wp-content/uploads/2019/02/Oil-Price-Paths-in-2019-Navigating-Volatile-Markets.pdf>
- Higginbottom, Michael (2009), “Assessing United States Policy in Iraq: The Kurdish Dilemma”, at: <http://www.dtic.mil/dtic/tr/fulltext/u2/a497492.pdf>
- Israel Election: Netanyahu Wins Fifth Term as Rival Concedes (2019), at: <https://www.theguardian.com/world/2019/apr/10/israel-election-netanyahu-wins-fifth-term-as-rival-gantz-concedes>
- Liga, Aldo (2017), “The “Israel Factor” and the Iraqi-Kurdish Quest for Independence”, at: <http://www.iai.it/sites/default/files/iaicom1720.pdf>
- Lindenstrauss, Gallia and Cluzet, Adrien (2017), “An Independent Iraqi Kurdistan? On the Prospects and Viability of a Future State”, at <http://www.css.ethz.ch/en/services/digitallibrary/articles/article.html/cc953a39-415c-461b-b5d5-19c91fd3c930/pdf>
- Nader, Alireza et al(2016), “Regional Implications of an Independent Kurdistan”, at: https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/research_reports/RR1400/RR1452/RAND

_RR1452.pdf

- Saleh, Mohamed (2008), “A Survey on Futures Studies Methods”, at: https://www.researchgate.net/publication/238737064_A_Survey_on_Futures_Studies_Methods
- Springborg, Robert (2016), “The New US President: Implications for the Middle East and North Africa”, at: http://www.iai.it/sites/default/files/menara_fn_2.pdf
- Tell, Tariq (2017), “Sykes-Picot Agreement”, at: https://encyclopedia.1914-1918-online.net/pdf/1914-1918-Online-sykes-picot_agreement-2017-02-27.pdf
- Turkey Country Facts (2019), at: <https://www.heritage.org/index/pdf/2019/countries/turkey.pdf>
- Ulgen, Sinan (2013), “Erdogan’s Dilemma”, at: <http://foreignpolicy.com/2013/06/02/erdogans-dilemma/>
- Xuequan, Mu (2017), “Turkey-Iran approach may hinder Kurdish secession dream”, at: http://news.xinhuanet.com/english/2017-10/06/c_136661001.htm

